



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۰/۱۶

م، نعیم بارز

عاملان نسل کشی، (genocide) باید شناسایی و محکمه شوند!

اگر واقعه جنایت بار اخیر در کورس «کاج» دختران هزاره محل دشت برچی کابل که به فراگیری درس و آمادگی برای گذشتاندن کانکور و رفتن به پوهنتون یک عمل نسل کشی یا ژنوسید (genocide) شناخته میشود باید گفت: بیش از چهل سال بارها نسل کشی یا ژنوسید در افغانستان صورت گرفته است، جنگسالاران و مدعیان جهاد قبل از این بر سر قدرت در جنگ ها و عملیات انفجاری به وفور چنین جنایاتی را مرتکب شده اند.

و در بیش از چهل سال هر گروهی و هر حکومتی که دستی در جنگ افغانستان داشته، جنگ و دست هیچ کدام شان پاک نبوده، معلوم است که در اثر رویداد کودتاها، تجاوزات نظامی دولت روسیه شوروی، ایالات متحده امریکا و اعضای ناتو در افغانستان و همچنان دست داشتن قدرت های منطقه چون عربستان سعودی، ایران و بویژه پاکستان بحیث حامی اصلی تروریسم بین المللی پیدا و هویدا بوده و هنوز هم که برای بار دوم طالبان بقدرت رسیده اند باز هم دخالت های ضد مردمی و فعالیت های انفجاری صورت گرفته و معلوم نیست تا چه زمان ادامه خواهد یافت؟

واقعه اخیر دشت برچی اولین جنایت در حق دختران مظلوم افغان نبوده، میتوان گفت تا زمانیکه اوضاع داخل کشور، منطقه و جهان به همین منوال باشد، کشتار ها و جنایات در افغانستان تکرار خواهد شد.

بالاخص در مورد واقعه فاجعه بار و دل خراش کورس «کاج» که منجر به قتل و زخمی شدن تعداد زیادی از دختران پاک و تشنه آموزش و تحصیل بودند، به بر داشت من این رویداد بیشتر از هر علل داخلی، دست و عامل خارجی در آن نقش تعیین کننده داشته که احتمالاً در اثر رقابت میان عربستان سعودی و ایران توسط داعش و یا کدام گروه دیگری به عمل آمده است.

اما اینکه رویداد مذکور به عنوان ژنوسید، محصول درون جامعه افغانستان و کار حکومت طالبان تبلیغ میشود، درست نخواهد بود زیرا با آنکه طالبان ماهیتاً با دیگر گروه های تروریستی چندان فرقی ندارند و با آنکه گروه مذکور تا کنون هر جرم و جنایاتی را از خود نشان داده است اما در واقعه کورس «کاج» مدرک و استدلالی منطقی وجود ندارد که بتوان آن را کار حاکمیت طالبان و صرفاً یک امر داخلی دانست، چون هیچ منطقی چنین حکم نمی کند که هم گروه طالبان خود در حاکمیت باشند و هم به هیچ نوع تهدید و عمل خشونت آمیزی از جانب مردم هزاره مواجه نشده باشد چرا و باچه انگیزه ای بی جهت و خلاف منافع حاکمیت و امنیتی که مدعی بر قراری آن هستند به چنین انفجار فاجعه بار آنهم در شهر کابل و در کورس «کاج» توصل ورزند؟

با گفتن اینکه در زمان حاکمیت امیر عبدالرحمن خان در حق مردم هزاره ظلم شده و از قوه قهریه در برابر حاکمیت های سنتی محلی در نقاط مرکزی استفاده گردیده جای تردید نیست. چه در آن زمان کار برد خشونت در جهت ایجاد قدرت مرکزی تا حدودی میتواند توجه پذیر باشد، چنانکه در اکثر نقاط جهان به مقصد ایجاد حاکمیت مرکزی از قوه قهریه و روش خشونت بار کار گرفته شده است و در افغانستان هم نتنها در محلات هزاره نشین تحت حاکمیت های سنتی محلی، خشونت های از سوی حاکمیت بعمل آمده بلکه در نقاط جنوبی، مشرقی و جاهای دیگر کشور نیز برای سرکوب مردم از قوه نظامی کار گرفته شده است.

همچنان در دوران مقاومت علیه تجاوز شوروی و بخصوص پس از خروج نیروهای شوروی و سقوط حکومت داکتر نجیب در کابل، کشت و کشتار بیشتر از هر وقت دیگر از سوی همه گروه های متشکل از سران اقوام و جنگسالاران در جهت رسیدن به حاکمیت انحصاری و حفظه آن به عمل آمده است و مشخصاً جنایت های حزب اسلامی گلبدین حکمیار و از جمله انفجار در منطقه شاه شهید که باعث قتل عام بیش از چهارصد نفر زن و مرد و طفل در یک روزگردیده است و همین طور از سوی گروه جنبش اسلامی به رهبری عبدالرشید دوستم کشتار سه هزار اسیر جنگی در کانتینر ها واقع دشت لیلی که به فجیع ترین وضعیت جان داه اند. جالب اینکه اکنون هم دوستم از آن به افتخار یاد کرده و به حکومت طالبان اخطار صادر میکند که بار دیگر چنین حالت را بر سر تان خواهم آورد. خواننده محترم

د پانوی شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پزوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مقصد من دفاع از طالبان نیست بلکه به این نظرم که چه فرد و افراد اسیر گرفته شده طالب یا از قوم و گروه دیگری بدون محکمه به شکل وحشیانه و فجیع به قتل می رسد، غیر قانونی و غیر انسانی است.

اشارتاً باید گفت: وقایع و حشمت بار چون میخ کوبیدن ها بر سر قوم مخالف و شوربای از بریدن سینه های زن ها و جنایت های دیگری که صورت گرفته، یکی هم در محل افشار کابل که باعث قتل صد ها انسان بی گناه گردیده است، همه غیر انسانی برای رسیدن به قدرت انحصاری صورت گرفته نه آنکه جهاد در راه خدا تبلیغ می شود.

بالاخره مهمتر از هر جنایتی در اثر رقابت بر سر قدرت در افغانستان میان شورای نظار به رهبری احمد شاه مسعود و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که شهر کابل کاملاً ویران و شصت و پنج هزار انسان بخاک و خون یکسان شده اند.

با این حال رهبران مذکور با همه بی لیاقتی عملیات خلاف منافع ملی و بشری طی چهل سال اخیر از خود نشان داده اند، بازهم بی شرمانه در تلاش رسیدن به حاکمیت و مطلق العنانی از هیچ جرم و جنایتی رو گردان نیستند. چنانکه در زمان حکومت حامد کرزی و اشرف غنی با آنکه همه در همه نهاد ها در قدرت بودند و از هیچ نوع سوء استفاده دریغ نکرده در تمام تار و پود دولت و جامعه کار شان تخریب و فساد بوده تا جائیکه از داخل زمینه فروپاشی دولت را فراهم کردند.

جنگسالاران که هیچگاه نتوانسته اند فکر رسیدن به قدرت انحصاری را از سر بدر نمایند، حتی آنها برای بعد از مرگ خود پسران خود را برای جنگ و خون ریزی تربیه و آماده کرده اند. مثلاً احمد جان مسعود از پول جهاد به ایران و انگلستان تحصیل کرده، بجای اینکه از تاریخ تحولات آنجا آگاه شده حین برگشت به کشور خود مثل گاندی، نهری، شاستری و غیره از خونریزی ها و شکست جنگ ها درس عبرت گرفته و اقلاً چند نفری را در جهت دفاع از آزادی و دیموکراسی آگاه ساخته و تربیت نماید.

تا هرگاه در اثر فشار از داخل و خارج بجای دولت طالبان قرار شود که یک دولت بهتری بوجود آید باید قبلاً برای چنین دولتی نیاز خواهد بود که یک تعداد افراد آگاه و آزادی خواه تربیت شده وجود داشته باشد زیرا با تفگ گرفتن و آدم کشتن صلح و امنیت و آزادی بوجود نمی آید، برای تشکیل دولت ملی و جامعه مدنی می باید هسته های از آدم های آگاه و صادق ایجاد شود در غیر آن هر دولتی که به حمایت دولت های خارجی رویکار آید همینکه روزی به حمایت خود پایان دهد مثل سقوط دولت اشرف غنی با فرار نیروهای امنیتی - نظامی با سراسیگی مردم کشور حالت صحرای محشر را بخود می گیرد. لذا بدون افراد آگاه و با ثبات، داشتن دولت با ثبات و کشور با ثبات ممکن نیست. و احمد مسعود بعد از تحصیل حین بر گشت بکشور با استفاده از پول میراث برجامانده ویا حمایت کدام دولت خارجی و با استفاده از فقر و درماندگی یک تعداد پنجشیری ها و تاجیک های دیگر جنگ را به راه انداخته که مثلاً بقول «رزاق مامون» چندی قبل در یک روز پنجا و پنج نفر جنگجوی افراد احمد مسعود در پنجشیر از سوی طالبان اسیر گرفته شدند، رهبر آن دسته از سوی طالبان با زدن سنگ بفرقش کشته میشود و بقیه افراد آن با فیر تفنگ یکه یکه به قتل رسیدند.

فرض محال گیریم که احمد مسعود در ادامه جنگ های چریکی در کوه ها و دره های اطراف پنجشیر حکومت طالبان را سقوط دهد، آنگاه چه نوع نظامی را با چه کسانی خواهد ساخت؟ آیا بازهم با تعدادی از جنگ سالاران که مردم همه آنها را بار ها به ارتکاب جرم و جنایت شناخته اند چه نوع قانون و نظامی تشکیل داده و به حاکمیت در صلح و امنیت خواهند پرداخت؟

خلاصه در چند جمله باید گفت: درست است که در عصر حاضر رژیم منحنط طالبان پیرو اسلام 1400 سال قبل نه برای مردم داخل کشور قابل قبول است و نه از خارج برای جهانیان، بنابراین نظام طالبان دیر پا نخواهد بود گلیم آن برچیده خواهد شد، اما اگر یک بخشی از عناصر آگاه و صادق برای رهبری و مدیریت نهاد های دولت آینده و جامعه مدنی کاری نکنند و چنین افراد آگاه و صادق بوجود نیاید پس باز هم بیک دور باطل دیگر مواجه خواهیم شد، بنأ عقلا نیت و تجربه گذشته بر ما حکم میکند که نباید تنها اتکا به تفگ و جنگ کرد بلکه تا بسیار دیر نشده از داخل و خارج در جهت ایجاد هسته ها و سازمان های از افراد آگاه سعی و تلاش کرد که به منافع عموم مردم و در مطابقت با عصر حاضر سازگار باشد. دولت و کشور با ثبات نیازمند افراد آگاه و با ثبات است.

پایان

خوانندگان گرانقدر!

سایر نوشته های جناب م، نعیم بارز را در این [لینک](#) مطالعه نماید